



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	فقه ۶
تاریخ :	۹۰/۶/۲۱	ساعت :	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از الکلام فی أحكام الخيار تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. الظاهر من قاعدة «التلف في زمن الخيار ممن لا خيار له» ج ۶/۱۸۵
 - أ. تلف الكل ولو كان بأفة سماوية
 - ب. تلف البعض ولو كان بأفة سماوية
 - ج. تلف الكل أو البعض لو كان بأفة سماوية ■
 - د. تلف الكل لو كان بأفة سماوية
۲. المتيقن من أدلة الارث في كيفية استحقاق كل من الورثة للخيار الواحد ج ۱۲۰
 - أ. استحقاق كل منهم خياراً مستقلاً كمورثه
 - ب. استحقاق كل منهم خياراً مستقلاً في نصيبه
 - ج. استحقاق مجموع الورثة لمجموع الخيار ■
 - د. استحقاق مجموع الورثة من حيث تحقق الطبيعة في ضمنه
۳. على رأي المصنف، لو كان الخيار لأجنبي ومات الف ۱۲۷
 - أ. يسقط الخيار رأساً ■
 - ب. ينتقل الخيار الى المشتري فقط
 - ج. ينتقل الخيار الى البائع فقط
 - د. ينتقل بالتشريك الى ورثة الاجنبي والمتعاقدين
۴. استغراق دين الميت لتركته: ب ۱۱۱ ع ۱۰۱
 - أ. يمنع انتقال الخيار الى الوارث لترجيح حق الديان
 - ب. لم يمنع انتقال الخيار الى الوارث لان ارث الخيار ليس تابعاً لإرث المال فعلاً ■
 - ج. لم يمنع انتقال الخيار الى الوارث لانه تابع لارث المال
 - د. يمنع انتقال الخيار الى الوارث لانصراف ما ترك الميت عنه

تشریحی:

- * هل يجوز إجارة العين في زمان الخيار بدون اذن ذي الخيار؟ فيه وجهان: من كونه ملكاً له ومن ابطال هذا التصرف لتسلط الفاسخ على أخذ العين إذ الفرض استحقاق المستأجر لتسلمه لأجل استيفاء منفعته. ۱۵۵
۱. دليل عدم جواز اجاره عين را در فرض مذکور بیان کنید.
چون تصرف و اجاره دادن منجر به این می شود که فاسخ (مثلاً بایع) نتواند با اعمال خيار خانه اش را استرداد کند چون مستأجر با توجه به اجاره اش نسبت به آن خانه حق پیدا می کند.
 ۲. به نظر مشهور و مرحوم شیخ طوسی، ملکیت مبیع در بیع دارای خيار، از چه زمانی حاصل می شود؟ ۱۶۰-۱۶۵
مشهور: ملکیت به مجرد عقد حاصل می شود.
شیخ طوسی: ملکیت بعد از انقضاء خيار حاصل می شود.
 ۳. قاعدة «إنّ التلف في مدة الخيار ممن لا خيار له» را در قالب مثال توضیح دهید. ۱۷۰-۱۸۵
کسی که در معامله ای دارای خيار باشد تلف از کیسه او حساب نمی شود ولی اگر خيار نداشته باشد باید تلف مبیع را جبران کند.
مثلاً معامله زید و بکر، زید دارای خيار شرط باشد و در مدت خيار، مبیع تلف شود خسارت متوجه بکر خواهد بود.

۴. أ. «بيع المؤجل بالحاضر» چه نوع بیعی است؟ ب. مراد از «حاضر» عین خارجی است یا اعم؟ ۱۹۷

أ. بیع سلم و سلف است (بیع پیش فروش). ب. مراد از حاضر اعم از کلی و شخصی است.

* مسألة: إذا كان الثمن بل كل دين حالاً أو حلّ وجب على مالكة قبوله عند دفعه إليه لأنّ في امتناعه اضراراً و ظلماً إذ لا حقّ له على من في ذمّته في حفظ ماله في ذمّته و الناس مسلّطون على أنفسهم. ۲۱۶

۵. فرع مذکور و علت آن را توضیح دهید.

طلبکار در دین حال و در دین مؤجلی که وقت اداء آن رسیده باشد باید مال پرداخت شده از جانب بدهکار را قبول کند. دلیل: چون قبول نکردن او ظلم و اضرار است چرا که او هیچ حقی بر عهده بدهکار برای حفظ مالش ندارد و مجبور کردن بدهکار به حفظ مال، ظلم است به مقتضای «الناس مسلّطون على أموالهم».

* مسألة اختلفوا في ماهية القبض ... بل التحقيق أنّ القبض مطلقاً هو استيلاء المشتري عليه وتسلمه عليه الذي يتحقّق به معنى اليد ويتصور فيه الغصب.

۶. عبارت را توضیح دهید. ۲۴۴

(بحث در مورد ماهیت قبض است که قبض چیست و به چه چیزی حاصل می شود) در تحقیق می فرماید که قبض در منقول و غیر منقول عبارت است از تسلط و استیلاء مشتری بر مثنی، استیلائی که محقق معنای ید باشد (علی اليد ما أخذت) چون مراد از «ید» ید جارحه نیست بلکه تسلط و استیلاء است و در این مورد هم غصب متصور است چون غصب هم، به استیلاء محقق می شود پس غصب و ید و قبض هر سه یکی است نتیجه این شد که قبض تخلیه نیست؛ چون شاید بایع خانه یا ملک را تخلیه کند اما تحویل به مشتری ندهد.

* وعن القاضي أنّه لا يكفي في الرهن التخلية ولو قلنا بكفايته في البيع لأنّ البيع يوجب استحقاق المبيع فيكفي التمكين منه وهنا لا استحقاق بل القبض

سبب في الاستحقاق ومقتضى هذا الوجه لحوق الهبة والصدقة بالرهن. ۲۵۲

۷. مراد از «مقتضى هذا الوجه» و متعلق «بالرهن» را بنویسید.

چون در هبه و صدقه نیز مانند رهن استحقاق با قبض ایجاد می شود پس باید قبض تحقق یابد و مجرد تخلیه کفایت نمی کند. متعلّق بالرهن «لحوق» است.

* إذا ابتاع عيناً شخصيّة بثمان مؤجلّ جاز بيعه من بايعه وغيره، قبل حلول الأجل وبعده، بجنس الثمن وغيره، مساوياً له أو زائداً عليه أو ناقصاً، حالاً أو مؤجلاً إلا إذا اشترط أحد المتبايعين على صاحبه في البيع الأوّل قبوله منه بمعاملة ثانية. ۲۲۵ ع ۲۲۲

۸. محل بحث در مسأله فوق را تعیین نموده، صور جواز و عدم جواز را بنویسید.

محل بحث: القول في النقد والنسيئة.

جاز ببيعه: ۱. من بايعه وغيره. ۲. قبل حلول الاجل وبعده. ۳. بجنس الثمن وغيره. ۴. مساوياً له أو زائداً أو ناقصاً. ۵. حالاً أو مؤجلاً.

عدم جواز: اشتراط أحد المتبايعين على صاحبه في البيع الاول قبوله منه بمعاملة ثانية.

* إن مقتضى عدم وجوب التسليم مع امتناع الآخر وعدم استحقاق الممتنع لقبض ما في يد صاحبه أنّه لو قبضه الممتنع بدون رضا صاحبه لم يصحّ القبض فصحة القبض بأحد أمرين: أمّا اقباض ما في يده لصاحبه فله حينئذ قبض ما في يد صاحبه ولو بغير إذنه وأمّا إذن صاحبه سواء أقبض ما في يده أم لا. ۲۶۴ س ۱۵۲

۹. با توضیح عبارت، تفاوت «اقباض ما في يده» و «امّا إذن صاحبه» را کاملاً شرح دهید.

اگر یکی از متبايعين از تسليم امتناع کرد، بر دیگری تسليم واجب نیست و ممتنع، استحقاق گرفتن ما في يد طرف مقابل را ندارد. مقتضای این مطلب آن است که ممتنع اگر بدون رضایت طرف دیگر از او گرفت، این قبض صحیح نیست. بنا بر این، صحت قبض به یکی از دو چیز است: ۱. آنچه را در دستش هست و مال طرف دیگر است به او بدهد که در این صورت می تواند عوض مالش را و لو بدون اذن طرف مقابل قبض نماید. ۲. طرف مقابل اذن در قبض داده باشد؛ در این صورت حتی در صورتی که اقباض نکرده باشد، می تواند عوض را قبض کند.